

## نقد دیدگاه گلدزیهر در مورد اقتباس آموزه‌های اسلام از یهود\*

احمد سعدی\*\* و محمدرضا قضائی\*\*\*

### چکیده

اسلام دینی است که به جهت دامنه اثر گذاری‌اش، توجه بسیاری از انسان‌ها را به خود جلب کرده است. از این میان، مستشرقانی هستند که تحقیقاتی را در حوزه اسلام انجام داده‌اند. یکی از آنها، ایگناس گلدزیهر یهودی می‌باشد که تألیفات و تحقیقات زیادی را در این زمینه انجام داده است. او در مقاله‌ای در دائرة المعارف یهود و هم‌چنین در بعضی کتاب‌های خود، منکر و حیانی بودن اسلام و بلکه تبعیت و تقلید پیامبر اسلام از دین یهودیت، شده و مواردی را ذکر کرده است. از میان آموزه‌ها به بحث «اعتقاد به خداوند»، «روزه»، «قبله»، «ذبح حیوانات» و «شستشوی مردگان» اشاره کرده است. آنچه در این پژوهش انجام شد، بررسی میزان صحت ادعاهای گلدزیهر به اسلام مبنی بر تقلید آموزه‌های اسلام از یهودیت بود. با بررسی و تطبیق آموزه‌های یهود و اسلام، مشخص شد که کلام او بدون دلیل است و صرف مشابهت در بعضی از آموزه‌ها باعث تقلید نبوده و منبع واحد برای ادیان توحیدی نیز، می‌تواند دلیل این مشابهت‌ها باشد. تفاوت عنصری در بعضی از این دستورات در میان این دو دین نیز گواه دیگری بر نادرست بودن ادعاهای گلدزیهر است.

واژگان کلیدی: قرآن، مستشرقان، اقتباس، گلدزیهر، اسلام، یهودیت، شریعت، روزه، قبله.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۲.

\*\* استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران: a.sadi@ut.ac.ir

\*\*\* دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف گرایش قرآن و متون - پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول):

. m.r.ghazaie313@gmail.com

## مقدمه

یکی از مباحثی که در رابطه با آموزه‌های اسلام مطرح است، ریشه و منشأ تعالیم آن است. دانشمندان به بحث در این رابطه پرداخته و از نگاه بسیاری، ریشه این تعالیم، وحی، تعلیم و تشریح خدای متعال است. در مقابل بعضی از مستشرقان نیز که در حوزه اسلام به تحقیق پرداخته‌اند ادعاهایی را مطرح می‌کنند که در صورت بررسی نکردن نظریات ایشان، توهم تعصب و فرار از گفت‌وگوی علمی در اسلام پیش می‌آید. از میان مستشرقان می‌توان به ایگناس گلدزیهر (Ignác Goldziher) اشاره کرد که به همراه چندتن از دیگر مستشرقان، او را از پایه گذاران اسلام‌شناسی نوین در اروپا می‌داند. این خاورشناس سرشناس مجارستانی که در زمره خاورشناسان یهودی به شمار می‌رود، نقش به‌سزایی در ترویج شبهات مربوط به اسلام، رسول خدا، قرآن و حدیث در جهان داشته است. وی در ۲۲ ژوئن ۱۸۵۰ م. متولد و در ۷۱ سالگی در سال ۱۹۲۱ م. از دنیا رفت. او در پژوهش‌های قرآنی خود وامدار «تئودور نولدکه» در کتاب تاریخ قرآن است.

زمینه‌های اصلی اسلام پژوهی او کلام، اعتقادات، فرقه‌شناسی و نیز قرآن پژوهی بوده است. گلدزیهر سفرهای علمی متعددی به کشورهای اسلامی از جمله سوریه و مصر داشته و نزد برخی دانشمندان بزرگ مسلمان درس آموخته و زبان عربی و علوم اسلامی را فرا گرفته است (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان، ۱۳۷۵: ۱۰۰). و تألیفات بسیاری را در این زمینه ارائه داده است. او در رابطه با اسلام مطالبی را مطرح می‌کند و در آثار مختلف او نمایان است و از حیث محتوا نیز برخی دیگر از مستشرقان با او هم‌نوا هستند. دیدگاه‌های گلدزیهر در آثار قلمی او هم‌چون مقاله‌اش که در دائرة المعارف یهود<sup>[۱]</sup> به چاپ رسیده، منعکس شده است. این تحقیق تلاش دارد تا با محور قرار دادن آن مقاله به تحلیل و بررسی سخنان گلدزیهر پرداخته و میزان صحت ادعاهای او را بسنجد.

او در آثارش از جمله مقاله مورد اشاره، در نهایت یک هدف را دنبال می‌کند و آن عدم وحیانی بودن تعالیم اسلام و تقلیدی بودن بسیاری از معارف و قوانین شرعی آن می‌باشد، به عنوان نمونه او در جایی از کتاب، درس‌هایی درباره اسلام می‌گوید «پیام این پیغمبر تازی، چیزی جز گلچین آمیخته از اطلاعات و عقائد مذهبی نیست، که آنها را فرا گرفته و یا در برخورد با شخصیت‌های یهودی و مسیحی و جز آن به دست آورده است و سخت تحت تأثیر آنها قرار گرفته بود» (گلدزیهر، درس‌هایی از قرآن، ۱۳۵۷: ۷) او می‌گوید اسلام استعداد زیادی در جذب و هضم آموزه‌های دیگر ادیان و سنت‌های بشری داشته است (The Jewish Encyclopedia, Vol 6, p 6). امثال این جملات در کتاب‌ها و مقالات او فراوان یافت می‌شود.

اهمیت بحث زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم غربیان از دریچه‌ای که مستشرقانی هم چون گلدزیهر برای ایشان گشوده‌اند به اسلام می‌نگرند و پاسخ ندادن باعث ایجاد این گمان می‌شود که این سخنان، صحیح است. هم‌چنین باعث ضعف اعتقاد در بعضی از مسلمانان نیز می‌شود همان‌گونه که خاصیت شبهه این‌گونه است. از طرف دیگر دانشمندان مسلمان پاسخ مستقلاً به طور جامع به صورت تطبیق میان آموزه‌های یهود و اسلام ارائه نکرده‌اند و فقط در کتاب ابراهیم بدوی ذیل فصل پنجم به خلاصه اشاره شده است.

### گلدزیهر و آموزه‌های اسلامی

در چهار بخش می‌توان مطالب گلدزیهر را تقسیم کرده، میان ادعاهای مطرح شده و واقعیت به قضاوت نشست. این تطبیق میان آنچه در یهود و اسلام وجود دارد انجام می‌شود و میزان مشابهت و تقلید اسلام از یهودیت آشکار می‌شود.

#### الف: خدای اسلام و خدای یهود

یکی از محورهای بحث گلدزیهر در دائرة المعارف یهودی، تقلید اسلام در مباحث اعتقادی از یهود است. او می‌گوید «ذات مفاهیم توحیدی که (حضرت) محمد [ﷺ] که به وسیله آن با مشرکان و بت پرستان به مبارزه پرداخت، با مفاهیم یهودیت که در عهد قدیم آمده است یکی می‌باشد». توضیح آنکه با توجه به تقدّم دین یهودیت بر اسلام و اشتراک بسیاری از مفاهیم توحیدی میان این دو دین (گرچه در مواردی اختلافات جدی وجود دارد) این احتمال می‌رود که اسلام از مباحث اعتقادی یهودیت تقلید کرده باشد» (TheJewishEncyclopedia, Vol 6, p625).

برای بررسی باید ابتدا خدای در یهود معرفی و سپس خدای در اسلام مشخص شود.

#### خدای یهود

در یهودیت، خدای خود را با اسمایی مورد خطاب قرار می‌دهند که رایج‌ترین آنها «یهوه» می‌باشد، که البته با نام‌های دیگری هم چون الوهیم (که به معنای خدای واحد ترجمه می‌شود با اینکه این لغت جمع است) ال شدای (خدای قدرتمند) آدونای (ارباب) الیون (بالا‌ترین) و آوینو (پدرمان). این نام‌ها با معنای نام به صورت رایج نیستند بلکه به معنای لقب‌های مختلف برای اشاره به یک معنا هستند (طاهری، یهودیت، ۱۳۹۰: ۱۷۱). بعضی معتقدند مطالبی که در تورات امروزی در باب خداوند وجود دارد همان توحید ناب است (TheJewishEncyclopedia, Vol 6, p171) و عبارتهایی نیز یافت می‌شود که گواه این مدعا است (سفر خروج: ۲۰، ۳ و ۲۰، ۵) اما در بعضی موارد خلاف این مطلب را مشاهده می‌کنیم که با بررسی باید دید امکان توجیه و تأویل مطالب هست یا خیر.

## ۱. خدای اختصاصی

در بعضی از مطالب تورات، مباحثی آمده است که رابطه با خداوند را اختصاص به قوم یهود می دهد. خدای عهد قدیم، فقط خدای بنی اسرائیل است نه دیگران، چراکه بنی اسرائیل را قوم برگزیده نامیده است (عهد قدیم، سفر خروج، باب ۱۹، آیه ۵ - سفر تثیبه، باب ۴، آیه ۲۰، ۳۲). در قرآن کریم نیز از ظاهر دو آیه سوره بقره این مطلب قابل استفاده است که «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره/ ۴۷ و ۱۲۲) خداوند آنها را به همه عالمیان برتری داده است.

از نگاه اسلام این برتری به معنای همیشگی نیست بلکه تا زمانی که از اوامر خدای متعال اطاعت کنند. این برتری وجود دارد اما اگر اقوام دیگری آمدند که در اطاعت، گوی سبقت را ربودند، یقیناً ایشان برتر هستند. در آیه ۱۸ سوره مائده آمده است که ایشان خود را محبوبان خدا معرفی می کنند «وَقَالَتِ الْيَهُودُ ... نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ». و در جاری از ایشان نقل می فرماید که می گویند فقط یهودیان و نصارا وارد بهشت می شوند «وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى ...» (بقره/ ۱۱۱). همه این آیات به این باور یهودیان اشاره دارد که برای خود در نزد خداوند امتیاز و مرتبه ویژه ای قائل بودند و خداوند را اختصاص به خود می دادند (کریمی نیا، فصلنامه معرفت، ۱۳۷۹: ۹۱). این مفاهیم در آموزه های ایشان وجود دارد.

## ۲. خدای پدر

ایشان خدای عالم را پدر خود می دانند. به عبارت دیگر خدای اسرائیل «پدر» است «تو پدر ما هستی، حتی اگر ابراهیم و یعقوب نیز ما را فراموش کنند تو ای خدا از ازل تا ابد پدر و نجات دهنده ما خواهی بود» (عهد قدیم، سفر اشعیا، باب ۶۳، آیه ۱۶) در قرآن کریم نیز به این اعتقاد یهودیان اشاره شده است. در آیه ۱۸ سوره مائده آمده است «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ ...» ایشان برای خود امتیاز خاصی قائل هستند و به همین خاطر می گفتند که اگر هم ما عذاب شویم در مدت زمان کمی است «وَقَالُوا لَن نَّمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» (بقره/ ۸۰) به دلیل اینکه پدر، فرزند خود را عذاب نمی نماید.

## ۳. عزیر فرزند خدا

در آیه دیگری از قرآن به یکی از اعتقادات یهودیان و مسیحیان اشاره داشته و می فرماید «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» (توبه/ ۳۰) ظاهر این آیه گویای این مطلب است که حضرت عزیر را فرزند خدا می دانند. در آموزه های یهودیت نیز این اعتقاد وجود دارد و به تفصیل آن اشاره خواهد شد.

#### ۴. کشتی خدای یهود با یعقوب علیه السلام

در بعضی از موارد از کتاب تورات به کشتی خداوند و یهود اشاره شده است «و یعقوب تنها ماند، و مردی تا سپه‌دم با او کشتی گرفت ۲۶؛ دید که نمی‌تواند از عده او برآید و دست به ران او برد و در کشتی با او به ران یعقوب آسیب زد. ۲۷؛ و گفت رهایم کن که سپیده دمیده است، و گفت رهایت نمی‌کنم تا این که برایم دعا کنی ۲۸؛ و به او گفت سمت چیست و گفت یعقوب ۲۹؛ و گفت: دیگر یعقوب نیستی بلکه اسرائیل هستی، چون با خداوند و با مردم مجاهده کردی و پیروز گشتی ۳۰؛ و یعقوب پرسید و گفت لطفاً نامت را بگو و گفت چرا راجع به اسمم می‌پرسی و آنجا او را دعا کرد ۳۱؛ و یعقوب نام آن مکان را «پنی‌ال» نامید، چون خداوند را رو در رو دیدم و نجات یافتم. ۳۲؛ و آن گاه که از پنوئل گذشت خورشید بر او تابید در حالی که او از رانش می‌لنگید. ۳۳؛ از این رو بنی‌اسرائیل عرق‌النساء را که روی ران است تا به امروز نمی‌خورند، چون (خداوند) به ران یعقوب بر عرق‌النساء آسیب زد» (تورات، سفر برشیت، فصل سی‌ودوم، آیات ۲۵ تا ۳۳) گرچه بعضی تلاش کرده‌اند که این کلام را توجیه کنند، اما کلام ایشان تام و کامل نیست و با بررسی این سخنان، ضعف توجیه نمایان می‌شود.

#### بررسی

برای جمع بندی دیدگاه یهود در خداشناسی، باید گفت از آنجا که برای قضاوت درباره آموزه‌های هر دینی باید مجموع آن دین را مشاهده کرد و با ابزار فهم آن به سراغ آن رفت، این تحقیق نیز با توجه به همین مطلب به سراغ تبیین و شرح مطالب اشاره شده می‌رود تا بتواند قضاوتی درست از آنچه در حقیقت وجود دارد داشته باشد.

تورات کتاب یهودیان است که البته پس از آن سنت شفاهی ایشان نیز به دنبال آمد، که در گذر زمان مکتوب شده و تلمود نام گرفت. تلمود همان سنت شفاهی است که در تأویل، تفسیر متن، تحلیل و تجزیه واژگان، اصطلاحات و کلمات کتاب مقدس است (طالبی دارابی، سیری در تلمود، ۱۳۸۲: ۳). بنابراین نباید نسبت به توجیهاتی که از زبان علمای یهود برای فهم تورات ذکر می‌شود، غفلت کرد گرچه این توجیهات باید در دایره منطق و عدالت باشد.

نکاتی که از زبان خود یهود درباره خداوند اشاره شده، یقیناً با توحید ناب در تضاد است و در اعتقادات اسلامی به شدت رد شده است. بدون شک در آموزه‌های حضرت موسی علیه السلام و انبیاء چنین کلماتی نبوده است. بنابراین باید گفت در گذر زمان، بعضی از علمای یهود که دست به تحریف و تنقیص تورات نمودند و این مطالب را اضافه کرده‌اند. همان‌گونه که قرآن نیز به این مطلب اشاره می‌کند «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسُوا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره/ ۷۹) ایشان دست به تألیف کتاب زدند تا ثروتی به دست آورند و از این طریق ادیان را تحریف می‌ساختند.

برای بررسی بهتر به یکایک موارد چهار گانه مذکور پرداخته می‌شود:

الف) این اعتقاد یهودیان که خدای جهانیان را مخصوص خود دانسته و به تعبیر دیگر قائل به خدای اختصاصی بودند مطلبی است که قرآن نیز به آن تصریح دارد و به آیات آن اشاره شد. این باور با دلایل مختلف قابل رد است و قرآن به این اعتقادات پاسخ داده است ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (مانده/ ۱۸) اگر خداوند مخصوص ایشان است و خدای آنهاست به معنای آن است که ایشان بندگان مخصوص و فوق العاده برای خدای متعال هستند، پس چرا ایشان را برای گناهانشان عذاب می‌کند.

پاسخی که ایشان می‌دهند آن است که ما مدت کمی عذاب می‌شویم ﴿وَقَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۸۰) اما در پاسخ باید گفت آیا از خداوند عهد و ضمانتی بر این مطلب گرفته‌اید تا خداوند بر آن عهد، از عذاب شما صرف نظر نکند و یا این که بر خداوند چیزی را بدون آگاهی نسبت می‌دهید. ادعای دیگری که در کنار همین باور ایشان وجود داشت، ورود به بهشت است. طبیعتاً وقتی ایشان قائل به این مطلب هستند که خداوند مخصوص ایشان بوده و آنها را جز در مدت کمی عذاب نمی‌کند، به این مطلب نیز باور پیدا خواهند کرد که فقط یهودیان وارد بهشت می‌شوند ﴿وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۱۱۱). قرآن این باور را با درخواست دلیل رد می‌کند. توضیح آنکه وقتی ادعایی بدون دلیل مطرح شود، خودبه‌خود محکوم به بطلان خواهد بود.

بنابراین این مطلب و باور در یهودیان وجود داشته و قابل دفاع نیست. اما در مقابل، اسلام خداوند را پروردگار تمام جهانیان می‌داند ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد/ ۲) و بنده‌ای را بر دیگران ترجیح نداده است (بدوی، دفاع از قرآن در برابر آرای مستشرقان، ۱۳۸۳: ۱۰۸). بلکه بهترین افراد را با تقواترین و درست‌کارترین افراد می‌داند ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/ ۱۳) تفاوت در تذکیر و تأنیث، قبیله و رنگ و غیره به برای شناختن انسان‌ها از یک دیگر است و گر نه هرکسی تلاش بیشتری در انسانیت کند نزد خداوند از منزلت بیشتری برخوردار است.

ب) باور ایشان به اینکه فرزند خداوند هستند، نیز مرتبط با بحث قبل است و پاسخی که در آنجا داده شد، نیز در این بحث تکرار می‌شود. قرآن کریم انسان‌ها را به سمت باور صحیح سوق داده و هرگونه فرزندی را برای خداوند نفی می‌کند. خدای اسلام، نه مولد کسی و نه متولد از کسی است «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» (توحید/۳)، «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (مومنون/۹۱) قرآن با صراحت خداوند را از این نسبت‌ها منزّه و بری می‌داند.

پاسخ‌ها و دلایل دیگری بر بطلان این اعتقاد در علم کلام وجود دارد.

ج) در بحث اعتقادات یهود، مسئله خدا انگاری حضرت عزیر یکی از پیامبران مطرح شده و این با توحید ناب ناسازگار است. قرآن کریم نیز همان‌گونه که اشاره شد، اعتقاد ایشان را بیان فرموده و ردّ می‌کند «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه/۳۰). قرآن صریحاً این مطلب را به ایشان نسبت می‌دهد و یهودیان زمان عصر نزول نیز هیچ اعتراضی به این نسبت نداشتند که گویای اقرار خود ایشان به این مطلب است.

در مناظره‌ای که پیامبر اکرم با ایشان داشتند، در رابطه با این اعتقاد نیز سخن گفته شد که ایشان اعتقاد به اینکه خداوند فرزند داشته باشد را از خود نفی کردند و آن را موجب کفر می‌دانستند، اما توجیه می‌کردند که برای کرامت و احترام این مطلب را می‌گوییم. پیامبر اسلام فرمودند: در این صورت باید به حضرت موسی علیه السلام که مقامش را بالاتر از عزیر می‌دانید، اوصاف بالاتری بدهید مانند پدر خدا، برادر خدا و مانند آن و حال آنکه چنین نمی‌کنید. آیا نزد شما مجاز است که موسی برادر خدا یا شیخ یا عمو یا ریس یا سرور یا امیر او باشد چون می‌خواهید او را اکرام کنید؟ آن جمع مبهوت و متحیر شدند و گفتند: ای محمّد! اجازه بده در مورد آنچه به ما گفتی فکر کنیم. پس [پیامبر اسلام] گفت: با دل‌های با انصاف در آن بنگرید، که خدا شما را هدایت می‌کند (طبرسی، الإحتجاج، ۱۳۴۵: ۱/۱۵۰). از این روایت بر می‌آید که نیت ایشان از این کلام، اکرام بوده است اما در مقام عمل دچار تناقض هستند زیرا از طرفی حضرت موسی را بالاتر می‌دانند و از طرفی در مقام اکرام، مقام حضرت عزیر را بالاتر می‌برند.

د) فصاحت این کلام نیز آشکار است. ایشان خداوند را تا حدّ جسم تنزّل داده و کلمات ناروا گفته‌اند. خدایی که جسم باشد چگونه می‌تواند بر اعمال بندگان خود نظارت داشته باشد، او خود نیاز به تأمین نیازهای موجود جسمانی است. بعضی از یهودیان سعی کرده‌اند که با مباحث لغوی این کلام را توجیه کنند، اما به نظر می‌رسد در این زمینه توفیق چندانی به دست نیاورده اند (رک:

jewshia.blog.ir). در آیات مختلفی از قرآن هر گونه جسمانی از خداوند نفی شده ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام/۱۰۳) و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری/۱۱) خداوند را نباید با مخلوقات سنجید و او منزّه از همه این سخنان و توصیفات است ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (صافات/۱۵۹).

کلام یهودیان تا آنجا که امکان توجیه و تأویل وجود دارد، باید همین کار را کرد اما در مواردی این امکان فراهم نیست همان گونه که درباره اعتقادشان به خداوند و اختصاص او به خود و یا کشتی گرفتن خداوند با یعقوب، بنابراین یهود، در بعضی از مباحث اعتقادی در بعد خداشناسی دچار تضاد است که در نهایت نمی تواند سر از توحید ناب در آورد.

توحیدی که در اسلام مطرح است در عین شباهت هایی که با توحید در یهودیت دارد در بسیاری از موارد نیز متفاوت است. این شباهت ها از نگاه مسلمانان به دلیل آن است که یهودیت، مسیحیت و اسلام ادیان ابراهیمی بوده و در گذر زمان با توجه به تکامل بشریت دینی همسان با آن نازل می شده است و در نهایت اسلام با قابلیت جاودانگی فرستاده شده است. به همین خاطر «بانتش» توحید اسلامی را جهانی و توحید یهودی را قومی و قبیله ای می داند (بانتش، توحید در نگاه بنی اسرائیل و خاور دور، بی تا: ۷۷-۹۴) و این نتیجه ای است که از تطبیق معارف این دو دین به دست می آید.

#### ب: روزه در یهودیت و اسلام

یکی دیگر از نسبت های گلدزیهر، در رابطه با روزه است. گلدزیهر (TheJewishEncyclopedia, Vol 6 p625 و بعضی دیگر از مستشرقان هم چون ونسینک در دائرة المعارف اسلام چاپ لیدن EncyclopediadeL'Islam, S. ۷, ویرایش اول) قائل هستند که عمل واجبی که در اسلام به آن صوم یا روزه می گویند از یهود به اسلام انتقال یافته است و با توجه به سنت های یهود بر روزه و امساک از خوردن و آشامیدن می توان ادعا کرد که این سنت الهی از دین یهودیت به اسلام منتقل شده و مسلمانان نیز این عمل را از بنی اسرائیل الگو برداری کرده اند.

برای پاسخ به این ادعا لازم است که روزه هایی که در یهودیت و اسلام وجود دارد را معرفی کنیم که همین مقدار برای ردّ ادعای این مستشرقان کافی است.

#### روزه هایی که در یهودیت وجود دارد

روزه های واجب: «یوم کیپور»، دهم ماه تیشری و روزی که خداوند به عنوان روزه کفاره اعلام کرده است و همه یهودیان حتی ضعیف الایمان ها نیز، روزه می گیرند و فعالیت دنیایی حرام است



((تورات - سفر لاویان - فصل ۱۶ - آیات ۲۹-۳۱)، روز «نهم ماه آو» (آب) که سالروز خرابی معبد و آوارگی یهودیان است و هم‌چنین «هفدهم ماه تموز»، به یاد شکسته شدن مقاومت اورشلیم بعد از سه سال).

بعضی دیگر از روزه‌های واجب نیز هم‌چون «روزه گلدیا» سوم ماه تیشری به یاد کشته شدن حاکم یهود، «دهم ماه طبت» به مناسبت شروع محاصره سه ساله اورشلیم و «روزه استر» به مناسبت واقعه پوریم که آنها را روزه می‌گیرند. البته روزه آدینه پسح نیز هست که فرزندان اول پسر یهودی باید روز قبل از عید پسح را روزه بگیرند که البته باشرائطی می‌توان شکست (طاهری، یهودیت، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

روزه‌های مستحب نیز عبارتند از: روزه توبه (در هر روز جز شنبه‌ها)، روزه عروس و داماد (در روز عروسی)، کسی که خواب بد دیده و روزه دسته جمعی که رهبر قوم تصمیم بگیرد (مثل باران و غیره). توجه به برخی ویژگی‌ها در روزه یهود نیز ضروری به نظر می‌رسد:

۱. روزه‌ای که حضرت موسی علیه السلام فرمان داده یک روز است و آن روزه کفار و آمرزش است (عهد قدیم، سفر لاویان، باب ۱۶ آیه ۲۹)
۲. بقیه روزه‌های یهود را علمای بعد از پیامبرشان تشریح کرده‌اند.
۳. روزه‌های ایشان برای مصیبت‌هاست (ونیستک، محمد و یهود در مدینه، ۱۹۳۳: ۴۳) اما در اسلام بعضی اعیاد بزرگ نیز روزه ثواب بسیار دارد مانند عید غدیر خم.
۴. مبطلات روزه ایشان فقط خوردن و آشامیدن است (البته در روز نهم آو و کیپور، شست و شو، آرایش، عطر زدن، روابط زناشویی، از پوشیدن کفش چرم نیز باید اجتناب شود).
۵. زمان روزه ایشان متفاوت است برخی از غروب تا غروب و برخی از سحر تا شب می‌باشد.

### روزه در اسلام

با تبیین روزه‌های در اسلام می‌توان در نهایت به میزان درستی ادعای بعضی مستشرقان پی برد. به همین خاطر به معرفی اجمالی از روزه در اسلام بسنده می‌شود.

۱. یک ماه کامل می‌باشد و در قرآن با نام «رمضان» از آن یاد شده است ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...﴾ (بقره/ ۱۸۵). کلمه «شهر» به معنای «ماه» کامل است و در میان دوازده ماه قمری، ماه رمضان طبق دستور قرآن باید هرکسی که آن را درک می‌کند و عذری ندارد، آن را روزه بگیرد و روزه‌های خاصی برگزیده نشده است.

۲. زمان روزه از اذان صبح (فجر صادق) تا مغرب می‌باشد ﴿وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾

- (بقره/ ۱۸۷). خوردن و آشامیدن از زمان مغرب تا طلوع فجر صادق اشکالی ندارد ولی هنگام روزه گرفتن باید از فجر صادق تا شب (مغرب) از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، اجتناب نماید.
۳. روزه در اسلام به مناسبت خاصی مانند عزا یا جشن نیست گرچه بعضی روزه‌های مستحبی این‌گونه است و یا بعضی از روزه‌های به عنوان کفار عملی تشریح شده باشد «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ» (بقره/ ۱۹۶).
۴. همه روزه‌های واجب اسلام توسط پیامبر تشریح شده است (البته ممکن است بعضی از روزه‌های مستحب در زمان ائمه تبیین شده باشد).
۵. مبطلات روزه در اسلام حدود نه مورد است (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۴/ ۲۰۲-۲۰۵؛ لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، ۱۴۲۶: ۵۹-۱۴۰) البته در تعداد آن کمی اختلاف وجود دارد.

#### نتیجه

روزه در ادیان دیگر نیز وجود داشته است. با بررسی ادیان ابتدایی، می‌بینیم که روزه حتی در میان بومیان و قبایل ابتدایی تقدس داشته است. قبایل بومی آمریکا معتقد بودند روزه گرفتن در کسب هدایت و راهنمایی از روح اعظم موثر است. یکی از مراسم آن‌ها پرهیز از خوردن غذا بود. نزد بسیاری از اقوام کهن، پرهیز از خوردن و آشامیدن یکی از ابزار ندامت به درگاه خداوند (پان) و به عنوان فدیة و كفاره گناهان بوده است. مردم کهن مکزیک، امساک از خوردن غذا را به عنوان كفاره گناهان به جا می‌آوردند و مدت آن از یک روز تا چند سال متفاوت بود. پارسایان آن‌ها برای رفع مصیبت‌ها و بلاهای همگانی، ماه‌ها از خوردن غذا خودداری می‌کردند. در مصر کهن نیز پس از مرگ پادشاه، رعایای او روزه می‌گرفتند و از مصرف گوشت، نان، گندم، شراب و هر تفریحی پرهیز می‌کردند. آن‌ها حتی از استحمام، تدهین (مالیدن روغن به موی سر) و بستر نرم خودداری می‌کردند. در آیین هندوئیسم، جاینیسم، بودیسم، سیک، ادیان چینی و آئین زردتشت نیز روزه وجود داشته و دارد. و قرآن نیز به این مسئله تصریح می‌کند که روزه در ادیان و فرهنگ‌های قبل نیز وجود داشته است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۳) گرچه ممکن است در همه این فرهنگ‌ها وجود نداشته باشد. در مصر باستان و بابل نیز روزه گرفتن برای طهارت و عمل توبه انجام می‌گرفته است، اما آیا می‌توان ادعا کرد که دین یهودیت نیز این عمل عبادی را از ادیان قبل از خود برداشت کرده است؟

#### ج: قبله

گلدزیهر در همان مقاله می‌گوید «(حضرت) محمد در ابتدای رسالتش تلاش داشت تا توجه یهودیان را به خود جلب کند و حتی از این امتیاز که یهودیان به انتظار پیامبر آخر الزمان هستند به نفع خود استفاده کند تا از او حمایت کنند و در این راستا قبله پیروان خود را نیز بیت المقدس که همان قبله یهودیان است معرفی نمود، اما وقتی از حمایت ایشان نا امید شد، قبله خود را تغییر داد» (TheJewishEncyclopedia, Vol 6, p652).

بعضی دیگر از مستشرقان نیز این کلام را تکرار کرده‌اند اشپرنگر در کتاب زندگی و دانش محمد (Aloys Sprenger، ۱۸۶۹: ۴۶/۳)، ونسینک در کتاب محمد و یهود در مدینه (Vensinck، Arent Jan، ۱۹۰۳: ۱۰۸) شوالی در تاریخ قرآن (۱۹۰۹: ۱۷۵) نیز این کلام را تکرار کرده‌اند. برای قضاوت درست لازم است بحث مختصری در رابطه با قبله داشت:

#### سه نظر درباره قبله وجود دارد

۱. قبله، کعبه بوده است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۴/۲، ذیل آیه ۱۴۲ و بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۱۴۱۸: ۹۲/۱) و از ابتداء پیامبر رو به کعبه نماز می‌خوانده است.
۲. ابتداء مسجد الاقصی و سپس کعبه شده است (طبری: همان: ۳ و ۸؛ طبری، تاریخ الرسل والانبیاء والملوک والخلفاء، ۱۳۸۰: ۱/۱۲۲۸).
۳. پیامبر به گونه‌ای می‌ایستادند که کعبه و مسجد الاقصی در یک طول قرار گیرد (ابن هشام، السیره النبویه، بی تا: ۱۹۰ و ۲۲۸) که در این صورت تغییر قبله‌ای رخ نداده است.

#### آیه تغییر قبله

به نظر می‌رسد، باید به سراغ قرآن رفته و قرآن را مشاهده کنیم که به صراحت به تغییر قبله تنبّه می‌دهد. «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (بقره/ ۱۴۴)؛ «نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم! اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن! و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید! و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، به خوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارش صادر شده؛ (و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند). و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست».

#### مخالفتان تغییر قبله

در این میان برخی از معاصران پیامبر اسلام بودند که با تغییر قبله مخالف بودند که در سه دسته کلی جای می گیرند:

۱. یهودی ها که [می گفتند:] محمد ﷺ از قبله توحید به قبله بت، تغییر روش داد (باقری، ماهنامه معارف، ۱۳۸۹: ۳۰).

۲. مشرکان «یا محمد! رغبت عن قبله آبائک ثم رجعت إليها و اللّٰه لترجعن إلی دینهم» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۳/۲) ایشان به پیامبر می گفتند که چرا از قبله پدرانت روی برگردان شدی.

۳. منافقان که پیوسته مترصد بودند یک نقطه ضعفی به دست بیاورند و آن را ماده تبلیغ بر ضد اسلام نمایند.

قرآن کریم در پاسخ به مخالفان این گونه پاسخ می دهد «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/ ۱۴۲)؛ «به زودی سبک مغزان از مردم می گویند: «چه چیز آنها [= مسلمانان] را، از قبله ای که بر آن بودند، بازگردانید؟!» بگو: «مشرق و مغرب، از آن خداست؛ خدا هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند». این سه گروه را می توان مخالفان اصلی تغییر قبله دانست.

#### بررسی

با توجه به فضای آیه و مطالب ارائه شده به بررسی میزان درستی کلام مستشرقان می پردازیم:

۱. کعبه در زمان حضور پیامبر اکرم ﷺ در مکه، نماد شرک و بت پرستی شده بود و اکثر بت ها در کعبه وجود داشت (بدوی، دفاع از قرآن در برابر آرای مستشرقان، ۱۳۸۳: ۱۱۳) این کلام با این اشکال مواجه است که فتح مکه در سال هشتم هجری بود اما تغییر قبله دوم هجری رخ داده و دیگر کعبه نمادی از بت پرستی نبوده است.

۲. دستور تغییر در سال دوم هجری (شانزده ماه) در مدینه صادر شد و دشمنان اصلی اسلام در مکه مشرکین بودند و جلب نظر یهودیان، موضوعیت ندارد.

۳. از آنجا که دین مسلمانان همان آیین و از ملت ابراهیم است، و ابراهیم بنیان گذار خانه توحید است، تغییر قبله به سمت کعبه دور از انتظار نبود (همان).

۵. کتمان حقانیت قبله مسلمانان توسط اهل کتاب «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره/ ۱۴۶).

۴. خود آیه تصریح دارد به آگاهی اهل کتاب در حقانیت قبله «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ

أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ﴿بقره/ ۱۴۴﴾.

توجه به این نکته نیز مهم است که به باور برخی مفسران و حیانی بودن قبله در ادیان قبلی به مانند اسلام وجود نداشته است و این یکی از اختصاصات اسلام است (موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۳۸) و قبله در یهودیت و مسیحیت جنبه و حیانی ندارد (باقری، ماهنامه معارف، ۱۳۸۹: ۳۵) و از این جهت یک امتیاز دیگری برای اسلام به شمار می‌رود.

توجه در این مباحث و تطبیق انجام شده به خوبی کمک می‌کند تا قضاوت درست را درباره سخنان و اتهامات گلدزیهر داشته باشیم.

### د: شریعت اسلام و هلاخا

تلمود به دو بخش: میشنا (تکرار - سنت شفاهی یهود یا تورات) و گمارا (تفسیر) تقسیم می‌شود. محتوای آن به دو قسمت هلاخا - راه و روش (عقائد، اخلاق و احکام) و آگادا - روایت (سرگذشت‌ها و شواهدی از پیشینیان یهود).

شریعت اسلام نیز در قرآن و روایات معصومان، با تفسیر و اجتهاد عالمان دینی با ادله اربعه به دست می‌آید.

در ادامه ادعاهای مطرح شده که اسلام، در بعضی از امور شریعت نیز از آموزه‌های یهودیت تقلید کرده است به بعضی مطالب دیگر نیز بر می‌خوریم. این ادعاها توسط بعضی مستشرقان مانند گلدزیهر در دائرة المعارف یهودی و آلفرد ون کریمر در کتاب تاریخ تمدن شرق در حکومت خلفا (Alfred Von Kremer، ۱۸۷۵: ۱/ ۲۲۵-۲۵۵) مطرح شده است که ادعا می‌کنند قانون مدنی اسلامی، تحت تأثیر قانون تلمودی خاخامی است. گلدزیهر به بعضی از موارد اشاره می‌کند و می‌گوید اسلام در روش ذبح حیوانات و شستشوی مردگان پیش از دفن، از آیین یهود تقلید کرده است اما او هیچ گونه تطبیقی در این زمینه انجام نمی‌دهد.

#### اول. ذبح حیوانات

لازم است که روش اسلام و یهودیت در ذبح حیوانات تطبیق شود تا میزان راستی این‌گونه ادعاها مشخص شود.

#### الف) ذبح در یهودیت

قوانین بسیار سختی در آئین یهود برای ذبح قرار داده شده است که در چند دسته تقسیم می‌شوند.

#### شرایط ذابح

در آئین یهود، ذابح باید شرایطی داشته باشد، از جمله این که، عالم دینی و یا آگاه به احکام ذبح، عاقل، قدرت بر ذبح داشته، عامل به احکام یهود باشد (وگرنه ذبح باطل است)، مرد باشد، میگسار نباشد، در گذشته اش بی اعتنایی به دین نبوده باشد، از کسانی نباشد که آشکارا حرمت روز شنبه را شکسته باشد، قانون شکن نباشد (طاهری، یهودیت، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

**وسيله‌ای که با آن ذبح می شود**

این وسیله باید چهار گوش و پهن باشد، دوبرابر گردن حیوان و آلت نباید هیچ گونه زدگی داشته باشد، بسیار تیز و از آن براده جدا نشود که غالباً استیل است (iranjewish.com/essay/Essay).

**روش ذبح**

به صورت رفت و برگشت و با سرعت و قدرت و با یکباره ذبح انجام شود. پس از ذبح معاینه شود که صحیح انجام شده باشد و باید دعای مخصوص ذبح خوانده شود؛ و لازم نیست رو به قبله باشد (iranjewish.com/essay/Essay).

**شرائط مذبوح**

سالم و بدون نقص بوده و پس از ذبح اعضای درونی حیوان معاینه شود که آلوده یا مریض نباشد و باید از حیوانات دارای سم شکافته و نشخوار کننده باشد (شتر و خوک حلال نیستند). برای میزان شباهت و تفاوت شریعت یهود و اسلام به چند نمونه دیگر نیز اشاره می شود:

**کیفیت طبخ و نگهداری**

خوردن گوشت با لبنیات حرام است و ظروف مربوط به خوردن غذاهای گوشتی از لبنی جدا است، حتی برخی مومنان برای احتیاط آشپزخانه لبنی را از گوشتی جدا می کنند (همان؛ طاهری، یهودیت، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

**آبزیان و پرندگان حلال گوشت**

در میان آبزیان فقط ماهی های پولک و باله دار حلال هستند و بقیه مانند میگو و غیره حرام می باشند. در میان پرندگان بیست نوع پرنده در تورات حرام شمرده شده که راه تشخیص آن برای یهودیان مشکل شده و به همین خاطر فقط پرندگانی را که به صورت سنتی مصرف می کرده اند، حلال و بقیه را حرام می دانند (همان).

**ب) روش اسلام در ذبح**

**شرائط ذابح**

مسلمان و ممیز باشد و مرد و زن تفاوتی ندارد (حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۱۴۱۰: ۳/۱۰۶).

**شرائط مذبوح**

حیوان حرام گوشت نباشد (نام آنها برده شده است) ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ (انعام/ ۵) و ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ (غافر/ ۷۹) که مراد از انعام، حیوانات خانگی هم چون گاو، شتر، گوسفند غیره می‌باشد (ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۶/ ۲۴۲؛ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، ۱۳۸۷: ۶/ ۲۸۰). حیوانی که وطی شده یا شیر خوک خورده یا به خوردن حرام عادت کرده است از دایره حلال بودن خارج است (عاملی، الزبده الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، ۱۴۲۷: ۸/ ۳۲۳) و احکام بسیاری که در اسلام مطرح شده است.

### شرایط ذبح

حلقوم و مجرای تنفس و دورگ محیط بریده شود (اوداج اربعه) نه شکافتن و دفعتاً بریده شود و جلوی حیوان روبه قبله (اگر مسئله را نمی‌دانست، قدرت نداشت، قبله را نمی‌دانست، مسئله را فراموش کند و ذبح کند حلال است). باید به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد (فراموش کند اشکالی ندارد). ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ (انعام/ ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۱) ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾ (حج/ ۳۴) هم چنین حیوان بعد از سر بریدن تکانی بخورد (اگر شک داریم وگرنه، نه). (حلی، تبصرة المتعلمین فی احکام دین، ۱۴۱۱: ۱۶۲). هم چنین سر حیوان باید از مذبح بریده شود نه از قفا و وسط و نباید سر، قبل از جان دادن جدا شود.

### وسیله‌ای که با آن ذبح می‌کنند

باید آهن باشد که اگر نبود با وسیله تیز دیگری ذبح نمایند (همان) و شرط دیگری ندارد. نتیجه آنکه احکام دیگر در شرایط مختلف برای ذبح حیوانات در اسلام مطرح شده که در بسیاری از موارد هیچ‌گونه شباهتی با هلاخا ندارد و در جای خود مضبوط است. مانند شکار با حیوان شکاری (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۶/ ۲۰۲)، ذبح شتر، شکار با اسلحه شکاری، مستحبات و مکروهات ذبح و غیره.

حیواناتی که در اسلام حلال هستند، شتر، گاو، گوسفند با تنوع نژادی و در میان حیوانات دریایی، ماهیانی که دارای پولک هستند، حلال هستند (عاملی، الزبده الفقیهه فی شرح الروضة البهیة، ۱۴۱۰: ۲۳۵). میگو نیز از جمله آبزیان حلال گوشت شمره شده است. برای پرندگان نیز شرایطی از جمله، داشتن چینه‌دان، هنگام پرواز، بال زدن او بیشتر از نزدن باشد و یا تیغه پشت پا داشته باشد (امام خمینی، تحریر الوسیله، بی‌تا: ۲/ ۱۵۸) گفته شده است. همه این موارد گویای شباهت و تفاوت این دو شریعت است و به هیچ وجه گویای تقلید آن دو از یکدیگر نیست.

## هـ: تطبیق روش اسلام و یهودیت در شستشو و تدفین مردگان

یکی دیگر از مطالبی که گلدزیهر ارائه است تبعیت اسلام از یهودیت در تدفین اموات می باشد به گونه ای که پیامبر اسلام این احکام را از شریعت یهود گرفته است. با تبیین روش هر یک از ایندو آئین کذب ادعای گلدزیهر آشکارتر می شود.

### الف) روش یهودیت در شستشو و تدفین اموات

۱. غسل: غسل میت در یهود این گونه است که تمام بدن را تمیز بشویند با آب گرم، بعد ۲۰ لیتر آب از سر او می ریزند تا تمام بدن او را فراگیرد (موشه بن حافام، حزقیا زرگدمای، آرامش روح و مراسم سوگواری، ۱۳۶۱: ۱۵-۱۶).
  ۲. کفن: آنها جسد را با کتان کفن می نمایند و سر را نیز با دستمالی می بچند (یوئیل، ۷: ۲۰).
  - و بسیاری از اوقات هر یک از اطراف بدن را مخصوصا به وضعی خاص می بستند (یوئیل، ۴۴: ۱۱) و بدن را با روغن و عطرها و بوهای خوش روغن مالی می کنند (مرقس، ۱: ۱۶ و لوقا ۱: ۲۴).
  ۳. دفن: اشکنازها (یهودیان غربی) اموات در تابوت و سفاردی ها را در خاک دفن می کنند.
  ۴. به پشت و به سمت بیت المقدس خوابانیده می شود. گورستان آنها در خارج شهر (طاهری، یهودیت، ۱۳۹۰: ۲۰۲) و اگر میت مختون نباشد قبل از دفن او را ختنه می کنند (TheJewishEncyclo pedia, Vol 6, p185).
- این موارد در شریعت یهود وجود دارد که بصورت مختصر اشاره شد.

### ب) مراسم غسل و تدفین در اسلام

در میت: اسلام، ایمان، تمام شدن چهار ماهگی جنین سقط شده، شهید بودن و بعضی دیگر از شرائطی که آمده است (امام خمینی، تحریر الوسیله، بی تا: ۱/ ۶۵).

در غسل دهنده نیز مسائلی مطرح می شود که پرداختن به تفصیل آنها به درازا خواهد کشید. از جمله آنها غسل زن و شوهر، غسل خردسال، غسل محارم، غسل مالک به کنیز و دیگر مسائل ذکر شده که هر کدام در شریعت اسلامی مباحث مفصل خود را دارد و هیچ ارتباطی با احکام شریعت یهودیت ندارد (رک: کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳، ۱۳۹؛ ابن بابویه، مجموعه فتاوی ابن بابویه، ۲۹).

هم چنین مباحثی در چگونگی غسل و اینکه سه غسل با آب سرد، کافور و مطلق داده می شود و پس از نیت ابتداء سرو گردن، سپس سمت راست و بعد سمت چپ شستشو داده می شود (همان).

به طور کلی شباهت در جزئیات میان این دو شریعت دیده نمی شود که اگر شباهت های کلان باشد، در میان دیگر ادیان و ملل نیز وجود داشته و به معنای تقلید یکی از دیگری نیست.



## و: عذاب قبر

یکی از ادعاهای گلدزیهر آن است که می‌گوید اسلام، اعتقاد به عذاب قبر را از ادیان قبل از خود فراگرفته است (گلدزیهر، درس‌هایی درباره قرآن، ۱۳۷۵: ۱۱) و در بعضی جملات خود می‌گوید عایشه این مسئله را از یک زن یهودی فراگرفته و در هیچ آیه‌ای از قرآن به عذاب قبر اشاره‌ای نشده است.

ممکن است مستند ادعای گلدزیهر به این روایت باشد که عایشه نقل می‌کند «زنی جهودی به درب خانه آمده و گفت «اطعامم کنید که خداوند شما را از فتنه دجال و عذاب گور محافظت کند و عایشه این جملات را به پیامبر اکرم منتقل کرد» (احمد حنبلی، مسند الامام احمد حنبلی، ۱۴۱۶: ۱۳۹/۶). این روایت را نیز ونیستک در کتاب خود آورده و به آن تمسک کرده است (ونسیک، مفتاح کنوز السنه، ۱۹۳۳: ۳۹) اگر واقعا استناد کلام گلدزیهر به این روایت باشد باید گفت که:

اول. عایشه در سال چهارم هجری با پیامبر اسلام ازدواج کرد و در سوره غافر (مومن) آیه ۱۱ به عالم برزخ و قیامت اشاره شده است. «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاٰخِيْتَيْنَا اِثْنَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِيْلٍ». آنها می‌گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟» سوره غافر (مومن) شصت و مین سوره نازل شده در مکه است. پس هیچ ارتباطی نمی‌تواند بین این حادثه و اعتقاد به عذاب قبر وجود داشته باشد.

دوم. سخن از عذاب در برزخ در آیات مختلفی اشاره شده است (واقعه/ ۹۲-۹۳، یس/ ۲۶؛ احقاف/ ۳۴-۳۵). به عنوان نمونه در سوره مومنون آیه ۹۹ و ۱۰۰ نیز به عالم برزخ اشاره شده است «حَتّٰىۤ اِذَا جَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ \* لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صٰلِحًا فِیْمَا تَرَكْتُ كَلَّا اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَاِنَّهُمْ لَمِنَ وَّرَآئِهِمْ بَرَزَخٍ اِلٰى یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ».

گذشته از آنکه این مستشرقان برای ادعای خود دلیلی اقامه نکرده بودند، با این حال همه این آیات گویای این نکته است که بر خلاف ادعای ایشان هم‌چون ونیستک در قرآن آیاتی مبنی بر عذاب قبر وجود داشته و بر این نکته تأکید می‌کند.

## نتیجه

صرف مشابهت میان ادیان به معنای اقتباس و یا عدم اصالت و وحیانی نبودن آن دین نیست. در اعتقاد مسلمانان همه یهودیت، مسیحیت و اسلام، منشأ توحیدی داشته و از ادیان ابراهیمی به شمار می‌روند. نسبت‌هایی که بعضی از معاندان و مستشرقان به اسلام می‌دهند و تلاش دارند تا اسلام را دینی غیر وحیانی بلکه زائیده افکار پیامبر اسلام بدانند کاملاً جاهلانه و در بعضی موارد مغرضانه می‌باشد. مباحث تطبیقی که ارائه شد در چهار محور بود که در نهایت تفاوت‌ها و شباهت‌های زیادی را میان ادیان به نمایش گذاشت. انصاف آن است که با نگاه همه جانبه و به دور از پیش داوری به مقایسه و قضاوت در مورد آموزه‌های ادیان بپردازیم.

## پی‌نوشت‌ها

[۱] دانشنامه یهودی به انگلیسی: (Jewish Encyclopedia) دانش‌نامه‌ای ۱۲ جلدی است که بیش از ۱۵۰۰۰ مقاله را در بر می‌گیرد و در میان سال‌های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۶ میلادی در نیویورک منتشر شده است. موضوع این دانشنامه یهودیت و تاریخ یهود است. نیویورک تایمز ۱۶ اوت ۱۹۰۲.

## منابع

۱. ابن بابویه، مجموعه فتاوی ابن بابویه، محقق: علی پناه اشتهاردی، قم: بی‌چا، بی‌تا.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن هشام، عبد الملک بن هشام، السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۴. اشپرنگر، الویس، زندگی و دانش محمد، نیکولای، برلین ( Sas Leben und Sie Lehre (des Mohamad, Vol. 3, P. 46, n. 2)، ۱۸۶۹م.
۵. باقری بتول، ماهنامه معارف-شماره ۷۸، مرداد و شهریور ۱۳۸۹ش.
۶. بانتش، توحید در نگاه بنی اسرائیل و خاور قدیم ( sumpsiehtonoMreh, PP .hcastneab .i\csitsilearsidnur ehcsilatneirotdA )
۷. بدوی؛ عبدالرحمن، دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، برگردان: حسین سیدی، مشهد: انتشارات به نشر، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۹. تورات
۱۰. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل البيت عليهم السلام (بالعربیة)، ۵۲ جلدی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، بی‌تا.
۱۱. حسینی طباطبایی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان؛ زندگی‌نامه علمی و نقد آثار بیست تن از خاورشناسان نامدار، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۵ش.
۱۲. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۴. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، ۲ جلدی، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا.
۱۵. شوالی، فردیش، تاریخ قرآن، انتشارات گوتینگن، ۱۹۰۹م.
۱۶. طالبی دارابی، باقر، (آدین اشتاین سالتز) سیری در تلمود، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۲ش.
۱۷. طاهری، محمد حسین، یهودیت، قم: مرکز نشر المصطفی، ۱۳۹۰ش.

۱۸. الطبرسی، ابی منصور احمد بن علی بی ابی طالب، الإحتجاج، مجلد ۱، نجف: دار النعمان، ۱۳۴۵ش.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والانبیاء والملوک والخلفاء، (تاریخ طبری) قاهره: بی جا، ۱۳۸۰ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ۸ جلدی، تهران: المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلدی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. عاملی، سید محمد حسین ترحینی، الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، ۹ جلدی، قم: دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ق.
۲۵. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة دمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث الدار الإسلامیة، ۱۴۱۰ق.
۲۶. قمی، صدوق اول، علی بن بابویه، مجموعة فتاوی ابن بابویه، قم، بی تا.
۲۷. کریمی نیا، محمد مهدی، فصلنامه معرفت، شماره ۳۷، ۱۳۷۹ش.
۲۸. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلدی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۹. گلدزیهر، ایگناز، درس های درباره قرآن، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: انتشارات کمانگیر، ۱۳۷۵ش.
۳۰. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الصوم و الاعتکاف، قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۶ق.
۳۱. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اهل بیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۳۲. موشه بن حافام، حزقیاء زرگدمای، آرامش روح و مراسم سوگواری، انتشارات بنی تورا، ۱۳۶۱ش.
۳۳. ونسینک، مفتاح کنوز السنة، ترجمه: محمد فواد عبد الباقي، ص ۳۹، زیر «الاستعاذة» قاهره، ۱۹۳۳م.
۳۴. وبلاگ شیعه و یهود [jewshia.blog.ir](http://jewshia.blog.ir)
۳۵. ونسینک، آرنه یان، محمد و یهود در مدینه، ( Mohammad eu de Joden te Medina, P. ) (108, Leiden, 1908)، ۱۹۰۳م.